

گونه‌ی ترانه در ادبیات عامه‌ی بختیاری

دکتر عباس قنبری غدییوی*

چکیده

فرهنگ شفاهی ایران زمین از فرهنگ‌های اقوام و گروه‌های اجتماعی آن تشکیل شده است؛ این فرهنگ غنی و ماندگار برای انسان از زادن تا مردن حرف دارد. غم‌ها، شادی‌ها، آرزوها و آرمان‌های او را در بر می‌گیرد. آنچه انسان از آن خشنودتر خواهد شد؛ شادی و سروری است که از راه کار، زندگی و امور فرهنگی و اقتصادی خودش دریافت می‌کند. این شادی یا شادمانه‌سرایی را در گونه‌ها (ژانرهای) ادبیات مردمی (فولکلور) او می‌توان دید. بررسی و تحلیل درونی و محتوایی این گونه‌ها کار متخصصان فرهنگ توده یا مردم است.

کارکرد و نقش شادمانه‌ها در افزایش بهره‌وری، تولید، امنیت روحی و روانی فرد و جامعه، ارتباط اجتماعی و انتقال میراث فرهنگی و غیرمادی اقوام ایرانی در این حوزه ارزش و اعتبار علمی والایی دارد. در این بین فرهنگ مردم بختیاری‌زبان ایران در گستره‌ی جغرافیایی قابل توجهی که از زاگرس میانی برخاسته است؛ مورد توجه این نوشتار است. در این نوشتار با رویکرد متن‌شناسی و تحلیل درونی و کارکردهای فرهنگی - اجتماعی این گونه‌های ادبی بررسی و مورد کاوش علمی قرار خواهد گرفت. ترانه‌ها و نغمه‌های کار، لالایی و ... مواد اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهند. در پایان ضمن بررسی گونه‌ی ترانه در ادب محلی بختیاری، بخش قابل توجهی از متن‌های فولکلوری گردآوری، ارایه و بررسی خواهد شد.

کلید واژه‌ها: بختیاری، فرهنگ مردم، شادی، ترانه، ادب عامه.

* مدرس دانشگاه شهرکرد و رییس بنیاد ایران‌شناسی استان چهارمحال و بختیاری

مقدمه

دانشمندان، فرهنگ را به دو بخش مادی و غیرمادی تقسیم می‌کنند.

فرهنگ مادی قابل سنجش و اندازه‌گیری است. مانند: فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، داروهای شیمیایی، فنون پزشکی و... (روح الامینی، ۱۳۸۳: ۱۹)، فرهنگ غیرمادی یا معنوی؛ آن دسته از مسایل و موضوعات فرهنگی است که با موازین کمی نمی‌توان آن‌ها را مقایسه و ارزیابی کرد. مانند: اعتقادات، ضوابط و موضوعات خویشاوندی، زبان، هنر، ادبیات، رسوم و غیره که در واقع هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد(همان: ۱۹). از این میان ادب شفاهی جایگاه بلندی دارد.

ادبیات عامه (Folk Literature) را یکی از گونه‌های ادبیات و فولکلور به شمار می‌آورند. «به مجموعه‌ی ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج میان یک قوم اطلاق می‌شود که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی (Folklore) است» (داد، ۱۳۸۳: ۲۴). رابطه‌ی بین روحیه، اخلاق، رخ‌داده‌ها و فراز و نشیب‌های یک ملت در ادب عامه (فولکلور) او نمود و جلوه پیدا می‌کند. هر ادبیات و فرهنگی دارای ویژگی‌هایی است که برخی با دوره‌های دیگر مشترک و برخی مختص همان دوره‌اند. خصوصیت‌های ادب عامه را به صورت زیر می‌توان دید.

- ۱) نزدیکی ادب عامه و رسمی؛
- ۲) رواج اندیشه‌ها و افکار قومی؛
- ۳) برجسته شدن حوادث و رخ‌دادهای فرهنگی - تاریخی در ادب عامه؛
- ۴) ترویج اندیشه‌های مذهبی و باورهای دینی؛
- ۵) ترویج آرمان‌های اجتماعی - فرهنگی؛
- ۶) ترویج مسایل سیاسی و دولتی در ادب عامه؛

(۷) روی آوردن به عناصر و اجزا فرهنگ خودی با مظاهر نو و فناوری؛

(۸) واقع‌گرا شدن و ایده‌گرایی فرهنگ و ادب عامه؛

(۹) تجلی روابط و آثار بیگانگان در ادب قومی؛

(۱۰) فرهنگ‌پذیری و تنوع‌گرایی ادبیات عامه.

بختیاری:

این نام به منطقه و قومی ایرانی مربوط می‌شود که به سه شکل شهری، روستایی و عشایری، در محدوده‌ی جغرافیایی زاگرس میانی و به طور خاص در تمام یا بخش‌هایی از استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، اصفهان و لرستان زندگی می‌کنند. این قوم فرهنگ، گویش، باورها، آداب و رسوم خاص خود را دارد که قابل بررسی علمی و عمیق پژوهشگران است. چون موضوع این نوشتار ادبیات مردم بختیاری است؛ با این مقدمه، بن‌مایه‌های ادب عامه را در فرهنگ شفاهی این قوم بیان می‌کنم.

بن‌مایه‌های ادب عامه‌ی بختیاری:

برای تقسیم‌بندی و نگرش علمی به موضوع، ژرف ساخت و بن‌مایه‌ی ادبیات مردمی بختیاری را می‌توان در گروه‌های زیر دسته‌بندی و پیشنهاد کرد:

(۱) دینی، اعتقادی و مذهبی؛

(۲) اجتماعی و فرهنگی؛

(۳) تجاری و اقتصادی؛

(۴) تاریخی و سیاسی؛

(۵) هنر و صنایع دستی؛

(۶) روابط داخلی ایلی (سازمان اجتماعی تیره‌ها و طوایف)؛

(۷) روابط با بیگانگان (خارجی‌ها اعم از گردشگران، ماموران دولتی، سفرنامه‌نویسان، نظامیان، فیلم‌سازان و...)

(۸) شعر و حماسه‌ی میهنی؛

(۹) اشعار و ترانه‌های بومی؛

گونه‌ی خاص محتوایی و کارکردی «شادی» در این حوزه می‌تواند دست‌مایه‌ی مقاله باشد؛ بر همین اساس با تفکیک گونه‌ها (ژانرهای) ادبی فرهنگ شفاهی مردم بختیاری، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ترانه:

ترانه (Song) در لغت به معنی خُرد، تر و تازه، جوان خوش صورت، تر و تازه و صاحب جمال (داد، ۱۳۸۳: ۱۲۸). در اصطلاح شعر، تصنیفی را گویند که سه گوشه داشته باشد هر یک به طرزی، یکی بیتی دیگر مدح و سوم بر وزن تلا و تاللاه. دو بیتی را نیز «ترانه» گفته‌اند. سرود و نغمه هم معنی می‌دهد (همان: ۱۲۹، معین، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۶۱).

دیدم نگارِ خود را می‌گشت گرد خانه برداشته ربابی می‌زد یکی «ترانه»

(مولوی، به نقل داد، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

در فرهنگ‌های لغت و کتاب‌های قاموس بر، «تر و تازه بودن» تاکید شده است از نظر واژگانی، ترانه از دو جزء «تر» و «انه» نسبت تشکیل شده است، در بین مردم مفهوم موسیقی و تصنیف و آواز آن رایج است. گاهی نیز ترانه و دو بیتی و رباعی‌های مردمی و فلهلیات (Pahlavi-Bullad) را به سخنان عاطفی و احساسی برخاسته از فرهنگ عامه و انسان پاک دل و صاف و صادق روستایی و عشایری یا چوپانان و کشاورزان یکی می‌دانند. گویا

گونه‌ی ترانه در ادبیات عامه‌ی بختیاری ۱۵۳

پس از اسلام، دوبیتی‌های محلی را که فهلویات نیز نامیده شده‌اند، ترانه خوانده‌اند (داد، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

ولی آنچه در این تحقیق ملاک کار ماست ترانه‌های عامه (Folk Songs) است؛ ویژگیهای اصلی این ترانه‌ها از این قرار می‌باشد:

الف) مردمی و عامه‌اند و شاعر معینی ندارند.

ب) مخاطب و تولیدگر آن‌ها عوام (توده‌ها و خلق‌ها) هستند.

پ) به تمام گروه‌های سنی مربوط می‌شوند.

ت) در تمام شرایط زندگی (زندگی، کار، اعتقاد و...) سروده و استفاده می‌شوند.

ث) علاوه بر داشتن موسیقی، خیلی تابع اوزان و قواعد علمی شعر رسمی نیستند.

ج) گاهی هجاها کم و زیاد می‌شوند.

چ) گاهی عیوب قافیه هم دارند (مثل عیب خطی).

ح) روایت‌ها و گونه‌های مختلفی دارند (واریانت).

خ) با عناصر محلی و بومی رابطه‌ی مستقیمی دارند.

د) از قواعد دستوری و زبان معیار هم تبعیت نمی‌کنند.

ذ) ویژگی‌های روانی، روحی، شخصیتی یا اجتماعی مردم دیار را می‌توان در آن‌ها دید.

ر) در محل‌ها و جغرافیای مختلف تولید می‌شوند. ترانه‌های چوپانان، کودکان، کارگران،

باغبانان، عشایر و...

ز) بازخوانی این متن‌ها سبب افزایش ابیات جدید می‌شود (گاهی مصرع‌ها تکرار

می‌شوند و تنها دو یا سه کلمه‌ی جدید افزوده می‌شود).

ژ) برخی ترانه‌ها ساخته‌ی جنس خاصی (مرد-زن)، هستند.

در فرهنگ مردم فارسی‌زبان افغانستان و تاجیکستان نیز این سخنان جایگاه دارند، برای نمونه در کتابی از «رجب امانف» محقق معاصر تاجیکی به نام «رباعیات مردمی و رمزهای بدیعی» مصادیق رمز در ترانه‌های مردمی فارسی‌زبان تاجیک، بررسی شده است.

در فولکلور مردم افغانستان هم «لندی» به صورت تک بیتی مجموعه‌ای از سروده‌های عامه است. یا برای نمونه اشعار فولکلوری مردم پنجاب به نام «ماهیا» شباهت بسیاری با همین لندی‌ها دارد که گویا ریشه‌ی آریایی دارند (میرشاهی، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

در ادبیات انگلیسی‌ها هم «بالاد» شاخه‌ای از ترانه است (ر.ک. داد، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۲ و خزائل، ۱۳۸۶). اگر در کتاب‌ها و آثار ایرانیان هم در عصرهای گذشته تاکنون مراجعه کنیم مردمی‌تر از سروده‌های «باباطاهر»، «فایز» و... نمی‌توان یافت چون سخن دل و اندیشه‌های طبقات معمول جامعه است. این ترانه‌ها با آن‌ها کوچ می‌کند، در شرایط متفاوت زندگی عوض می‌شود، زبان بیان غم و شادی، اعتقادات، باورها و نوع نگاه سازندگان و آفرینندگان آن‌ها به زندگی و جهان هستی است و دنیای آرمان‌ها و آرزوها، مبارزه‌ها، عشق‌ها و دل‌دادگی‌های آن‌ها را به سادگی بازگو می‌کند. در تمام جهان این سخنان وجود دارد و حتی در درون ادب رسمی هم نفوذ کرده‌اند، اگر چه برخی ادب‌شناسان و شعرشناسان بزرگ چون شمس قیس رازی صاحب «المعجم» ترانه‌های مردمی را به مسخره گرفته و نگاهی بسیار تند و توهین آمیز به آن دارد (احمدپناهی، ۱۳۸۳: ۱۹).

ترانه‌های مردمی ایران را کسانی چون محمد احمدپناهی (پناهی سمنانی) در کتاب‌هایی نظیر: «ترانه و ترانه‌سرایی در ایران»، «ترانه‌های دختران حوا»، «ترانه‌های ملی ایران» و «دوبیتی‌های بومی سرایان ایران» گرد آورده‌اند.

در ادبیات عامه‌ی ایران ترانه‌ها به فراخور زمان، مکان و گویش به نام‌های مختلفی مشهورند. برای مثال در کرمان «چار بیتو»، در آذربایجان «بایاتی»، در بوشهر «شروه یا شِلوه»، در خراسان «فریاد»، در مازندران «بند» خوانده می‌شوند. دوبیتی‌ها، چهاربیتی‌ها، تک بیت‌ها، سرودها و انواع ترانه‌هایی که در فرهنگ مردم خوانده می‌شوند، به دلیل جذابیت و زیبایی خاص خود سریع رایج می‌شوند، عمومی‌ترین گونه‌ی فولکلوری محسوب می‌شوند.

زیرا ممکن است حتی افراد عادی جامعه قصه، افسانه، چیستان و دیگرگونه‌های تخصصی‌تر را ندانند، اما اشعاری چون لالایی‌ها، ترانه‌های کار، عروسی و شادی یا سوگینه خوانی‌های منطقه‌ی خود را بدانند.

خوانش این ترانه‌ها کودک و بزرگ یا زن و مرد نمی‌شناسد و در فرهنگ مردم متن‌ها، کاربرد، زمان و مکان، موسم یا فصلی بودن آن‌ها یا غیرموسمی بودنشان مهم است و محقق فرهنگ مردم بدون دخالت در الفاظ و پیام آن‌ها را ثبت و ضبط می‌کند و به صورت مفهومی و جمله‌ای (نه کلمه به کلمه) برگردان فارسی معیار را می‌نویسد.

این اشعار برخاسته از ذهن و زبان توده‌ها و عمق نهادهای اجتماعی و مردمی هستند و به راحتی براساس زمان یا حادثه‌ای به وقوع پیوسته‌اند. برخی جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها، برادرگشی‌ها، نزاع‌های قدرت‌طلبانه‌ی خان‌ها و بزرگان، سرکردگان ایل و طایفه سبب پیدایش دسته‌ای از این ترانه‌ها گردیدند.

برخی رشادت‌ها، مظلومیت‌ها و حماسه‌ها در راه عزت و شکوه ایل و طایفه یا کشور موجب خلق و آفرینش این آثار گردید. گاهی نیز عروسی‌ها، جشن‌ها، شادی‌ها، برگشتن عزیزان از سفر، بازگشت سربازان و قهرمانان پایداری و مقاومت یا برگشتن جوان از خدمت سربازی عامل تولید این ترانه‌ها گردید. زمانی نیز تلخی مرگ و غم از دست دادن عزیزی اندوه‌ها و نگرانی‌ها را افزود و چون تیغی بر جان و دل نشست که سبب پیدایی این ترانه‌ها شد.

گروهی از ترانه‌ها نیز محصول کار و تلاش و شادمانی کسب درآمد یا محصول (کشاورزی) و... هستند که آن‌ها را «کارآوا» می‌نامیم، زمانی نیز ترانه‌ها درباره‌ی کودکان، نوزادان تا مراحل بلوغ آن‌ها سروده می‌شود (کودکانه‌ها). عشق و دلدادگی، محبت پاک مردان و زنان، جوانان شیفته و شیدایی که رنج دوری و غم‌هایی کوچ و تلخی صبر بی‌یار بودن را تجربه کرده‌اند، موجب تولید اشعار عاشقانه، دوییتی‌ها و ترانه‌های ماندگار بختیاری گردید. همه‌ی این عوامل و دلایل سبب پیدایش یکی از زیباترین و موثرترین آفرینش‌های ادب عامه و فولکلور ایران زمین به ویژه ادبیات عامه بختیاری‌ها شد. در این قسمت پس از

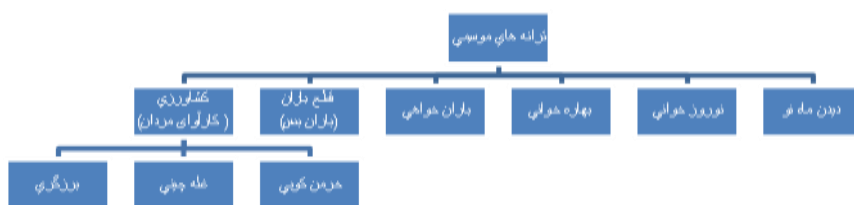
تعریف ترانه، ضمن بر شمردن انواع گونه‌های ترانه و آوردن مثال و شاهد برای هر یک به عوامل پیدایش و خلق آن‌ها نیز اشاره خواهیم کرد و در پایان نیز در یک بررسی کلی و کلان به آن می‌پردازیم.

انواع ترانه‌های بختیاری:

آنچه در افواه و تقسیم بندی خود مردم وجود دارد، گونه‌های ترانه را در فرهنگ شفاهی بختیاری‌ها نشان می‌دهد، با استناد به همین شیوه، گونه‌های معروف ترانه‌ی عامه‌ی مردم بختیاری را بیان کرده و یک تقسیم‌بندی برای این ژانر مردمی گویشوران بختیاری ارایه می‌نمایم؛ یادآوری این نکته ضروری است که «ترانه» در بختیاری تنها به تعداد ابیات محدود و مشخصی اطلاق نمی‌شود:

الف) ترانه‌های موسمی؛ ب) ترانه‌های غیر موسمی؛

منظور از قید «موسم» (میسوم meysom) در ترانه‌های مردمی بختیاری زمان و فصل مشخصی است که این ترانه‌ها صرفاً در همان موعد و زمان خوانده می‌شوند. ترانه‌های موسمی نیز بر اساس جدول زیر قابل تفکیک هستند:



بر این اساس ترانه‌های غیر موسمی نیز انواع مختلفی به شرح زیر دارند :



در یک تقسیم بندی می توان ترانه‌های کار را به گروه‌های سنی مختلف نسبت داد.

برای نمونه :

- ترانه‌های مردان ؛
- ترانه‌های زنان
- ترانه‌های کودکان ؛
- ترانه‌های سال خوردگان؛
- ترانه‌های عمومی؛

اغلب کار آواها را زنان می‌خوانند مواردی چون : شیردوشی، هیزم‌چینی، کودک یاری، بافندگی و... اگر چه ترانه‌هایی چون برزگری (باوه رو)، خرم‌کوبی و غله چیدن را مردان به هنگام کار کشاورزی می‌خوانند .

ترانه‌های کار یا «کار آوا» (موسمی یا غیر موسمی) انواعی دارد که به شرح زیر است:

- هیزم جمع کنی یا آب از چشمه آوردن؛
- گاو دوشی و گوسفند دوشی؛

- مشک زنی؛

- چینی‌گری (بافندگی فرش و صنایع دستی)؛

- کشاورزی (برزیگری)؛

بررسی ترانه‌های کار آوای زنانه نشان می‌دهد که بختیاری‌ها برای غلبه بر سختی‌های کار و رنج کار فراوانی که بر دوش زنان سخت‌کوش و تلاشگر است، سروده‌های لطیف و ظریفی دارند که بیانگر آرمان‌ها و آرزوهای اینان است؛ این سخنان شکوهمند برخاسته از ذهن و زبان زنان ادب دان بختیاری است.

الف) ترانه‌های هیزم جمع‌کنی و آب از چشمه آوردن:

زنان و دختران با همت و تلاش فراوان و طی راه‌های سخت و دشوار با مشک آب می‌آوردند. فولکلور کنار آب‌های چشمه و نهر خود جایگاه قابل توجهی دارد. برخی مناطق کم‌آب و چشمه‌ها کم هستند. زن‌عشایر برای یافتن آب و بازگشت به خانه‌ای که هزار کار و نقش دیگر دارد؛ این ابیات را در گوش چشمه می‌خواند، نوعی شادمانه‌سرایی در آن همراه با موسیقی آب (شُر شُر ریختن آب در دهانه‌ی مشک) وجود دارد:

ای چشمه دِیْرُمه تو او بیار ای تُک تُکُو مو دیرمه تو او بیار

ey toktokav mo deirome to ey čašme deirome to av
av beyâr beyâr

ای کُوروی مال وِردام، تو او بیار

ey koravi mâl vardam to av beyâr

(ای چشمه من دیرم شده، آب بیاور- ای چشمه‌ی قطره قطره‌ای دیرم شده، آب بیاور-

ای چشمه‌ی کور آب، من از بقیه عقب افتاده‌ام تو آب بیاور).

(ب) ترانه‌های گاو دوشی:

یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین بخش‌های زندگی عشایر احشام، گوسفندان و دام‌های آنان هستند، شیر دام‌هایشان هر چه بیش‌تر باشد محصول لبنی و خوراکی آنان نیز افزون‌تر خواهد شد. ترانه‌های ساده‌ی زنان عشایر بختیاری بر افزونی شیر و فراوانی نعمت و عزیز بودن ماده گاو و... اشاره دارد، دوشیزگان و دخترکان بختیاری، کار دوشیدن احشام را همراه با سرور و نوای دل‌نشین انجام می‌دهند. (در واژگان ایرانی «دوشیزه» به معنی دختر گاو دوش است، اگر چه امروز این واژه در مفهوم عمومی دختر شوی نادیده به کار می‌رود) شادی را در این ابیات با موسیقی درونی و آهنگ آن می‌توان شنید:

دلم کرده	قریشه	دلم	بیشه	به	رهده	ماگام
delom kerde qereiše			mâgâm rahde	be	beiše	

شیرس چی	زَهفرووه	شیرس	چی	دووه	به	زردم	ماگام
šires či zahferove				mâgâm zardom	be	dove	

دلم کرد	تَقَلایی	دلم	کرد	لایی	به	رده	ماگام
delom kerd taqelâei				âgâm rahde	be	lâei	

جووه تو و	ماگا زرد	جووه	تو و	سِر	برد	حالی	ای
jove to vo mâgâzard				ey hâluvey	sare	bard	

بارِ گامه	دراری؟	بارِ	گامه	چوقایی	حالی	ای
bâre gâme derâri?				ey hâluve	čuqâei	

کله کُچ و	دیچیه	کله	کُچ و	چی	چی؟	بارِ	گات؟
kale kočo dičiye				bâre gât	čičiye?		

جون به دست و	پام اوی	جون	به دست و	پام	اوی	گام	اوی و
jun be dasto pam ovey				gâm ovey	o	gâm ovey	

جون به دست و	پام اوی	جون	به دست و	پام	اوی	دوش	دوش
jun be dasto pâm ?ovey				dus	dus	gam	ovey

پویی پویی گام اوی	گا که سَوَدازام اوی
puei puei gâm ?ovey	gâ ke savdâzâm ?ovey
پویی پویی کِردم گام اوی	جون به دست و پام اوی
puei puei kerdom gâm ovey	jun be dasto pâm ovey
جونم گا جونم گر	ره رسی به مور تر
junom gâ junom gar	rah rasi be mavre tar

(ماده گاوم به بیشه رفت، دلم به لرزه افتاد- ماده گاو زردم آماده‌ی دوشیدن است، شیرش چون زعفران است- ماده گاوم به دره‌ای رفت، دلم به تلاش افتاد- آقای ایستاده بر سنگ، جان تو و ماده گاو زرد- آقای چوقا پوش، بار گاوم را در می‌آوری؟- بار گاو چیست؟ ظرف و ظروف است، گاوم آمد جان به دست و پایم آمد- دوش دوش (صدای دوشیدن- اسم صوت است) گاوم آمد، جان به دست و پایم آمد- پویی پویی (صوتی برای دوشیدن گاو) کردم گاوم آمد، همان گاو سود آورم آمد- پویی پویی کردم گاوم آمد، جان به دست و پایم- جانم گاو و جانم گوساله‌اش، رفت و به مرغزار تر و تازه‌ای رسید).

پ) ترانه‌های مشک زنی:

زنان بختیاری در روز دو بار کار «مشک‌زنی» را انجام می‌دهند: یکی هنگام صبح زود و دیگری غروب. در حقیقت پس از هر بار دوشیدن شیر و پختن آن برای تبدیل به فرآورده‌های آن؛ مقداری جهت مصرف و خوراک روزانه نگهداری شده و بقیه‌اش برای لبنیاتی چون کره، پنیر و... استفاده می‌شود.

برای دوغ زدن، ملار (malâr) و پوست دباغی شده‌ی گوسفند لازم است، پوست بز سرد و پوست گوسفند گرم است، اگر هوا سرد باشد با کمی زغال (انگشت) و آتش ملایم زیر مشک را گرم می‌کنند تا کره به راحتی جدا شود، موسیقی زدن مشک و حرکت منظم و آهنگین (هارمونیک) آن در صبح زود یا غروب موجب فرح و شادی سحری می‌شود و

زن ایلپاتی طبع شعرش گل می‌کند؛ هنگام تکان دادن مشک دوغ (به صورت یک نفری یا دو نفری بسته به اندازه‌ی مشک) این اشعار را زمزمه کند:

هی دُو بَزَنُ که چاسْتِه - مامِه لَینُ نی واسْتِه ای دُو بَزَنُ که روزه - کَرِهتُ مال نُوروزه

hey du bezan ke çâste - mâme layen nivâste
ey du bezan ke ruze - karet male navruze/.

پارچه داری، سنگینه - خرما داری، رنگینه هی دو، هی دو چُقُلُ دو- خیر خدا مینتُ بو

pârçe dâri sangine - xormâ dâri rangine
hey du hey du çoqol du - xeyre xodâ menet bu

(ای دوغ بزن که ظهر شد، خمیر در لگن نمی‌ماند- ای دوغ بزن که روز شد، کراهات از آن «نوروز» است- پارچه‌ی سنگینی داری، خرما‌ی رنگینی داری- ای دوغ ای دوغ چقل دوغ (صدای مشک زدن) خیر و برکت خدا در تو باد)!

زن قانع خداجوی عشایر رزق و روزی را با نام خدا و باور قلبی به روزی رسان واقعی می‌خواهد.

ت) چینی‌گری:

بافندگان عشایر و بختیاری‌ها برای نام‌گذاری پدیدآورندگان صنایع دستی و بافندگی عنوان «چینی‌گری» را برگزیده‌اند. چون سایر بخش‌هایی که برای تولید آن شعر و موسیقی به کار می‌رود در این قسمت نیز به فراخور مراحل رشتن و بافتن، در زمان‌های زیر موسیقی و ترانه‌های خاصی به کار می‌رود؛ این ترانه‌ها را «تمداری» هم می‌توان نامید. (تمدار tamdâr همان دار بافتنی‌هاست):

۱- مرحله مقدماتی (ریسندگی پشم، تنیدن دار و بستن تار و پود و...):

۲- در حین کار (هنگام بافندگی و بیش‌تر برای سرعت‌دهی به کار و رفع خستگی):

۳- در پایان کار (هنگام بریدن دار).

در تمام مراحل یاد شده، بافندگان از روح هم‌یاری (هیاری) hayâri ایلی (تعاون) بهره می‌گیرند. در این زمان میزبان با فراخوانی؛ زنان و دختران ماهر را به هم‌کاری و هم‌یاری می‌خواند آن‌ها نیز بدون دست‌مزد، چند روز به یاری او می‌شتابند، به ویژه هم‌سایه‌ها و کسانی که در یک مال mâl (مجموعه‌ی چند سیاه چادر) هستند. این عمل در موارد مشابه تلافی می‌شود. در کنار دار قالی یا خرسک؛ کودکان با بازی و تفریح خود نوعی موسیقی کار ایجاد می‌کنند که سبب افزایش بهره‌وری (کیفیت افزایی) نیز می‌گردد.

نمونه‌ای از ترانه‌های چینی‌گری (سه بیت بدون معنی، به نقل حسین پور، ۱۳۸۶: ۱۶۰):

چَپ گری، چینی‌گری، چینی نه دار کرد	وِه نه‌ا چینی گرون، برید و تا کرد
čapgari činigari činine dâr kerd	ve nehâčinigarun borido tâ kerd

بافنده، دار خود را بر پا کرد- پیش از بافندگان دیگر، برید و تا کرد

چَپ گری، چینی گری، همه چی دونی	چی مُلا قلم زنی گُل ایی نشونی
čapgari činigari hameči duni	či molâ qalam zani gol einešuni

تو بافنده‌ای، همه چیز را می‌دانی- چون ملای قلم زنی گل را می‌نشانی

دا مو که، قالی تنید، وه چاله گورآو	زوننی سه کرکیت گره‌د، شو نی برس خو
dâ mo ke qâli tanid ve çâle gurav	zunise karkit gerehd šav nibares xav

مادرم قالی را در چال گورآب بر پا کرد- کرکیت به پایش خورد؛ شب خوابش نمی‌برد!

سختی کار بافندگان، مهارت فنی، سرعت عمل و رقابت برای نمایان کردن توانمندی‌ها، تشبیه چینی‌گر به ملای قلم‌زن در ابیات نمایان است.

^۱ - «چَپ گری» مهارت و هنری است که با حرکت ضربداری و موزون دست‌ها، به این نام گفته می‌شود.

ث) کشاورزی:

کشت و زرع با زندگی عشایر و روستاییان آمیخته است. آن‌ها در کنار دامداری، به کار زراعت هم مشغول هستند در مراحل سخت کار و تلاش اشعار لطیف و ظریفی می‌خوانند تا خشونت گرما، نافرمانی حیوان و دشواری کار را بر خود آسان بگیرند. این اشعار کارآوا (kârāvâ) روح ایلیاتی و غیرت آن‌ها را تحریک کرده، همراه شادیانه‌سرایبی؛ انرژی مضاعفی را به شنوندگان می‌دهد تا بر ناملایمات غلبه کنند. از جمله‌ی این اشعار که مخصوص مردان هستند می‌توان گونه‌های زیر را نام برد:

۱- اشعار غله چینی (دروگری)؛

۲- اشعار خرمَن کوبی؛

۳- اشعار باوه رو (برزگری).

اینک به توضیح محتوا و درون مایه‌های این چند نمونه می‌پردازیم:

۱. غله چینی:

هنگام درو کشاورزان از مزاحمت پرندگان در امان نیستند، لذا با ایجاد سر و صدا و خوانش تکبیت‌هایی تلاش می‌کنند، ضمن استراحت و درنگی کوتاه، پرندگان مزاحم را نیز از محصول دور کنند:

آهی آهی، بَنگِشْتِ زَرْد غَلْمَه خَرْد، گِیسُ نُکِ بَرْد
ahay ahay bengešte zard qalome xard gis noke bard

اهیی اهیی، گنجشک زرد غله‌ام را خورد، گهش روی سنگ

آهی آهی، بَنگِشْتِ زَرْد غَلْمَه خَرْد، گِیسُ سَرِ بَرْد
ahay ahay bengešte zard qalome xard gis sare bard

اهیی اهیی، گنجشک زرد غله‌ام را خورد، گهش روی سنگ

۲. اشعار خرمن کوبی:

خرمن کوبی در بختیاری به آخون(âxun?) یا هُلی ها(holeihâ) معروف است این کار چون در بخش سَنّتی با استفاده از احشام (گاو، الاغ و قاطر) انجام می‌شود با اشعاری همراه است که به دلیل تهییج و ایجاد حرکت با آهنگ تند و الفاظ ساده و بی‌تخیلی همراه است که به آن‌ها، «هُلی‌ها» گویند.

هلی ها، هلی ها	هلی ها، هلی ها	هلی ها، هلی ها	هلی ها، هلی ها	هلی ها، هلی ها	هلی ها، هلی ها
holey hâ	holeyhâ	holeyhâ	holeyhâ	Holey hâ	holeyhâ holeyhâ
hirdâxuv				hirdâku	

هلی ها، هلی ها، هلی ها خُرد بکوب- هلی ها ... خرد کن

برای خرمن از بستن چند قاطر، گاو و چهارپای دیگر استفاده می‌کنند، قاطر یا حیوان کناری باید قوی‌تر باشد چون دایره‌ی بزرگتری را در میدان چرخش پرگاری روی محصول طی می‌کند. کشاورز با اشعاری با او سخن می‌گوید و ماموریت سخت حیوان او را با آرزوهای خود یادآوری می‌کند:

هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری
hey pari pari	nâl norqe mix	hey pari pari	som zari	hey pari pari	zari

هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری
hey pari pari	nâl telâ mix zari	hey pari pari	som zari	hey pari pari	zari

هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری	هی پَری پَری
hey pari pari	ya man kah	hey pari pari	sad man don	hey pari pari	sad man don

هلی ها هُلی ها...

holey hâ holey hâ

ای [قاطر] کناری، سم زرین- ای کناری نعل نقره‌ای، میخ زرین- ای کناری سم زرین- ای کناری نعل طلا یا میخ زرین- ای کناری صد من دانه- ای کناری یک من کاه [می‌خواهم]، هلی ها (...).

برزیزگر بختیاری این آرزوها را با سادگی و صداقت خویش تکرار می‌کند و در کار سخت خویش، دل به رحمت بی‌کران پروردگارش خوش می‌کند تا سفره‌ای پر نان داشته باشد؛ این رنج را با نوای کار و آهنگ تلاش، دوست داشتنی و راحت می‌کند.

۳. اشعار باوه رو(برزگری):

در گذشته که ارتباطها بسیار کم و سخت بود، پس از کوچ عشایر از گرمسیر به سوی سردسیر گروهی از جوانان و مردان تنها می‌ماندند تا با زحمت و سختی فراوان غله را درو کنند. دوری زن و شوهر، یا دو عاشق یا دو نامزد و دو نفری که به هم عشق می‌ورزند و به هم بستگی دارند، سبب پیدایش گونه‌ای از اشعار عاشقانه گردید که به آن‌ها برزگری (barzegari) یا باوه رو (bâveru) می‌گوییم.

این گونه از ترانه‌های بختیاری را به واقع می‌توان یکی از عالی‌ترین مصادیق عاشقانه‌ها در فرهنگ ایرانی نامید. تخیل، موسیقی شاد و جنبش افزا، تصویرسازی‌های شاعرانه، نبوغ و خلاقیت این اشعار در اوج زیبایی و هنرمندی است. چون هجران و فراق عنصر اصلی سرایش این اشعار است. غم دوری از ایل، تبار، خانواده و کسانی که انسان به آن‌ها عشق می‌ورزد و دوستشان دارد سبب خلق این سروده‌ها می‌شود.

نمونه‌هایی از این اشعار:

میرِ مات بَنگ اِکَنه ای پَرِ کِلوری آوار به دستِ بده نَری زِ زونی
mire mât bang ekone ey par âvâr be dastet bede nari ze zuni
keluri

امیر برزگران، بانگ می‌زند ای دروگر کناری! کمی تندتر به دست حرکت بده از پا نیفتی

این اشعار نوعی انرژی و قدرت دوباره‌ای در دروگران ایجاد می‌کند تا هر چه سریع‌تر ماموریت خود را در این ناحیه به پایان برند و به نزدیکان خویش بپیوندند:

چی تیپِ هزار سوار وستین به گندم	بَرزِگَرِ زِشت و پِلِشت چندی بَد آندوم
či tipe hezâr sovâr vasten be gandom	barzegar zešto pelešt čandi badandom
تَجیل به کوش کُنه مینا کُزینه	سَرَازیر واییده بی به فاش گینه
tajil be kavš kone meynâ kozine	sarazir vâbide bi be fâše gine
مالمون ره بالِ رو جا وارگه هر سال	دُهدَرِی که اِکشی سَرَمونِ بورچال ^۱
mâlemun rah bâle ru jâ varge har sâl	dohdarey ke ekaši sare mune burčal
رَفیقونِت آزَوِن خُت نوڈوایی	آوار به داس بده بَلکُم بیایی
rafiqunet âzaven xot nudovâei	âvâr be dâs bede balkom biyâei

برزگران زشت و بد اندام، چون تیپی هزار سواره به گندم هجوم آوردند- به بوته‌های گون سرازیر شدند و دختر مینا قشنگ برای یافتن کفشش عجله می‌کند- ای دختری که افسار مادیان زرد و چال را می‌کشی، مال ما در کنار رود جای همیشگی بار انداخت- به داس خود حرکت بده شاید بیایی، رفیقانت مجرد هستند تنها تو نو دامادی!

یا در بخشی دیگر ضمن ترغیب جوانان برای سرعت بخشی به کار خویش، آن‌ها را از شیطنت‌های دخترانی که برای دیدن یار(هم سر یا نام زد) خویش لحظه‌شماری می‌کند، آگاه ساخته، این گونه می‌سراید:

^۱ - مادیان زرد رنگ با پیشانی سفید

جونم با کُرِ جاهلی شُل کرد به بایی

junom bâ kore jâheli šol kerd be
bâei

جرنگه پیاله یه جنگِ دَهدرِوه

jerenge piyâle ye jange
dohdarune

اوم ز خَلِ میلوک، بوسم ز لَوِ یار

avom ze xale milevek busome
ze lave yâr

شه داسِ نیلی زرد رنگِ طلائی

šah dâse nili zarde range
telâei

هَوْدِنُو بازار کِفْتِ مُورْدُ، دُکُووه

havdenov bâzâr kefte murd
dokuve

خُونِدِنِه ز کَوگِ گِرْمِ پیچیدنه ز مار

xondene ze kavg gerom
pičidene ze mâr

(شاه داس نیلی، رنگ زرد طلائی، جانم پسر جوانی به که بازوان خود سرعت داد- در هَو دِ نو^۱ کِفْتِ(تنگه)^۲ دکانی هست، صدای به هم خوردن پیاله‌ها و جنگ دختران می‌آید- خواندن را از کبک و پیچیدن را از مار می‌آموزم، آب را از چشمه‌ی میلوک^۳ و بوسم را از لب یار می‌گیرم).

این اشعار ساده ولی اثرگذار، سبب تحریک و تهییج جوانان دروگر و عاشقی می‌شود که غم غریبی و دوری یار آنان را بی‌تاب کرده و «بوی جوی مولیان» مستشان کرده است. «درشتی‌های آمو و ریگ» آن را به جان می‌خرند تا هر چه سریع‌تر «بی موزه» به «حریم یار» آیند. یادداشت:

اشعار فراوان و گوناگونی با این محتوا و درون مایه وجود دارد که، از روح لطیف و ایلیاتی سرایندگان گُم نام عشایر بختیاری و پدید آورندگان فولکلور و ادبیات عامه‌ی آنان نشان دارد. به برخی از این ابیات اشاره می‌شود:

^۱ - ناحیه ای در منطقه ای بازفت بین خوزستان و چهارمحال و بختیاری

^۲ - کفت: تنگه و شکاف کوه

^۳ - اسم خاص است.

کَفِنَتْ چوقا و قَوْرَتْ پای چیره	بَرزِگَر نو بَرزِگَر دَاکِتِ بَمیره
kafenet čuqâ vo qavret pâyê čaire	barzegar nu barzegar dâket bemire
دوستِ خُمُ به گرمسیرِ مَنَدِه به گرما	میش کَالُ لَرنیده به مالِ بالا
duste xom be garmeseir mande be garmâ	meiše kâl lernide be mâle bâlâ
عزیزُمُ به گرمسیرِ پیتِ اِوراره	گرمسیرِ گرمه و بادِ گرمِ ایاره
azizom be garmeseir peite evorare	garmeseir garme vo bâde garm eyâre
نَدِهیسِ اَوْرِ بُهارِ کُهیِ بواره	اَر خَوْرَداریِ بده بادِ بیاره
nadehis avre bohâr kohi bevâre	ar xavar dâri bede bâd biyâre
داؤْمَسِ بادِ شُمالِ مَرَسیتِ نَبَوْرَد	گُمِ جاز، گُمِ چَویل، گُمِ چَلِ چَلَوْرَد
dâdomes bâde šomâl marsit nayavord	gome jâz gome čavil gome čelčelavord

برزگر ای برزگرِ نو، تازه کار و جوان، مادرت بمیراد، کفن تو چوقا و قبرت پای سنگ‌هاست - امروز میش تیره در مال بالا نالید، دوست من در گرمسیر در هوای گرم تنها ماند - گرمسیر گرم است و باد گرم می‌آورد، عزیز من در گرما به خود می‌پیچد - اگر خبر داری به باد بده تا برایم بیاورد - به ابر بهار نده، شاید بر کوهی ببارد - ساقه‌ی نو (شکوفه‌های) جاز، چوپل و چل چلاؤرد، من خبر را به باد شمال دادم مگر برایت نیاورد؟

یکی از گونه‌های مهم و قدیمی «ترانه‌های مکتب خانه‌ای» است. آن دسته اشعاری که ملاها و آموزگاران سنتی ایل به بچه‌ها یاد می‌دادند، تعبیر من این است که این اشعار برای خواب و بیداری گفته شده ولی در حقیقت برای هوشیاری و بیداری واقعی آنان سروده شده‌اند. موضوع‌های اجتماعی، کار، دین، قدردانی از پدر و مادرها و دیگر آموزه‌های قومی در آن‌ها وجود دارد. این ترانه‌ها عبارتند از :

الف- لالایی‌ها (ترانه‌ی خواب)؛ ب - ترانه‌های کودک (ترانه‌ی بیداری)؛

اگر این ترانه‌ها را با موضوع کار و تلاش بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که موضوع کار به طور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذکر می‌شود:

۱. لالایی‌ها:

ترانه‌های لالایی برای خوابیدن و ناز کردن به کودک استفاده می‌شود و به طور ریشه‌ای و بن‌مایه‌ای خواهش‌ها و دعا‌های مادر را در خود دارد. زن عشایر در حقیقت برای روزهای بیداری و چگونه زیستن و شور و شوق زندگی آفریدن در کودک‌ها نغمه‌های محزون و در عین حال پر مفهومی را می‌سراید که دنیای شادی‌ها و سرور، غم‌ها و سوزها، آرزوها و آرمان‌ها را در خود دارد.

لالایی‌ها در فرهنگ و ادبیات بومی و محلی بختیاری‌ها اشعاری هستند که به صورت مربع با ارکان چهار هجایی «مفاعیلن» (---u) ادا می‌شوند. البته هنگام تکرار (لا لا لا لا) وزن تغییر می‌کند، اما در مصرع‌هایی که به صورت بافته و منظم بیان می‌شوند، از تکرار دو رکن «مفاعیلن» در هر مصرع تشکیل می‌شوند و یک باره لالایی از دو بیت در قالب مثنوی شکل می‌یابد. مثال:

لا لا لا لا بخواب آروم جوئم بخواب ای بلبل شیرین زبوئم

بخواب جونم که جونت بی بلا بانیهدار شو و روزت خدا با

بررسی و دقت در نمونه‌هایی از ترانه‌های لالایی رایج در بختیاری، نشان می‌دهد که اندیشه‌های دین‌داری و تشیع علوی، دوری از پدر خانواده که برای کار به دوردست‌ها رفته، یا مسایل عاطفی دیگر به طرز ساده و بسیار معمولی در این سخنان گنجانده می‌شود:

لا لا لا گل باغ بهشتم برای بابات نومه نوشتم

نوشتم نومه، رودمو عزیزه دو چشمونس شو و روز هرس ریزه

برگردان: «لا لا لا لا» را «بخواب» معنا می‌کنیم تا جمله‌های مفهوم داری ارایه کنیم:

(بخواب گل باغ بهشت من، برای پدرت نامه نوشتم - نامه نوشتم که فرزندم عزیز است،

دو چشم او شب و روز اشک می‌ریزد).

لا لا لا کُتُم خَووت کُتُم موعلی گویم، بیدارت کُتُم مو

لا لا لا که لالا یت میایه بخواب جونم تا بابایت بیایه

برگردان: (لالایی می‌گویم تا تو را بخوابانم، یا علی(ع) می‌گویم و بیدارت می‌کنم،

بخواب که خوابت می‌آید، بخواب جانم تا بابایت بیاید).

سفرهای طولانی مدت پدران برای کار یا سربازی یکی از مهم‌ترین موتیف‌ها و درون

مایه‌های این گونه ترانه‌های کهن کودکانه است.

لا لا لا گل بُستون باباش رفته به دشتستون

لا لا لا گل پسته باباش رفته کمر بسته

(لا لا... گل بوستان، باباش به دشتستان رفته - لا لا... گل پسته، باباش کمر بسته رفته).

یا در نمونه‌ی دیگر:

لا لا لا گل گردو باباش رفته مِن اردو

خدا همراه باباش با علی پشت و پناهش با

(بخواب ای گل گردو، باباش رفته در میان اردو - خدا همراه پدرش باد، علی(ع) پشت

و پناهش باد).

یکی دیگر از درون‌مایه‌های معروف لالایی‌ها روستایی و عشایری مخالفت مادران با تجدید فراش (دو زنه شدن) پدران و هوو داشتن خود است که در این ترانه‌های کودکانه گنجانده می‌شود (شاید در ایام دوری پدر نوعی ناز و افاده هم باشد)!

لا لا لا لا گتِ زیره باباش رفته زن بگیره

bâbaš rafte zan begire lâ lâ lâ lâ gote zire

الاهی کارش سرِ نگیره دل مادرِس جا بگیره

dele mâdares jâ begire elâhi kêreš sar nagire

(لالا لالا شیرهی کتیرا، باباش رفته زن بگیرد- الهی کارش درست نشود، دل مادرش جا بگیرد).

۲. ترانه‌های کودک (ترانه‌های بیداری):

این قبیل سروده‌ها و ترانه‌ها را مادران یا پدران برای بیداری فرزندان خود می‌خوانند. گاهی به هنگام بازی‌ها و رفتارهای شیرین کودکانه و زمانی به طعنه و شوخی یا هنگامی که فرزند را در آغوش کشیده و او را نوازش می‌کنند این سخنان و نظم‌های زیبا را برای وی زمزمه می‌کنند.

البته در همین بخش هم می‌توان ترانه‌ها را بر حسب سن، جنس، بازی، شیطنت‌های بچگانه، حالت و... تفکیک کرد که بسیار جزئی‌نگری می‌شود. از این پس ترانه‌هایی برای دختران و پسران نوزاد و کودک که در ادبیات عامه بختیاری رایج هستند، ارایه می‌گردد.

برای دختر:

دهدرُم تاجِ سرُم کاسه مَشورِ دل برُم

dohdarom tâje sarom kase mašure delbarom

شی سه نکرْد مند به سرُم

šise nakerd mand be sarom

(دخترم تاج سرم، کاسه نشور دلبرم، شوهر نکرد، روی سرم ماند).

برای کودک «محمد» نام:

های تنگه تنگه تنگه محمد زیده پلنگه
mahmad zeyde pelange hây tange tange tange

پلنگِ دَمِ تنگه زهرا مینا خروسی
zahrâ meynâ xorusi pelange dame tange

دَوْنِی تَفَنگِسِه بوسِی!

davni tofangese busi

(آهای دست بزید، محمد پلنگ را شکار کرد، همان پلنگ جلوی تنگ را، زهرای مینا خروسی دوید و تفنگش را بوسید).

در بررسی و تحلیل نمونه‌های جمع آوری شده از این ترانه‌های کودکانه ویژگی‌های عمده‌ی آنها به شرح زیر است:

۱- کوتاه بودن مصرع‌ها و ضرباهنگ دار هستند؛ به همین سبب موجب ایجاد شادی و گاهی رقص کودکانه می‌شوند.

۲- ترانه‌های نوزادها قالب اشعار از دو، سه، چهار یا پنج مصرع به طور عمده تشکیل می‌شوند.

۳- ترانه‌های خردسالان گاهی تا ۱۰ مصرع هستند.

^۱ - نمونه‌ها و متن‌ها از گنجینه‌ی فولکلوری نگارنده است، که از مناطق مختلف بختیاری طی دو دهه گردآوری کرده‌ام.

گونه‌ی ترانه در ادبیات عامه‌ی بختیاری ۱۷۳

۴- واژه‌هایی چون (تنگه تنگه و...) برای تولید موسیقی و آهنگ در اغلب شعرهای کودکانه وجود دارد؛ معنای خاصی هم ندارند.

۵- آهنگ ترانه‌ها بسیار شاد و طرب‌انگیز و متناسب با سن کودک است.

۶- مادران آرزوهای ساده‌ی خود را در قالب ترانه‌های کودکانه القا می‌کنند.

۷- بی‌گمان آفریننده‌ی ترانه‌های کودکانه مادران (زنان) هستند.

۸- برای دخترها هنرها و موضوع‌هایی چون زیبایی، شادی، شوهر کردن و...؛ برای پسرها مسایلی چون شکار، مسافرت، زن گرفتن، کار و نان آوری خانواده و... در ترانه‌ها گنجانده می‌شود.

۹- ترانه‌ها و اشعار کار (کشاورزی، شکار و...) ساخته‌ی مردان است؛ این تفاوت در واژگان و حتی موسیقی درونی آن‌ها نیز نمایان است.

۱۰- این موسیقی از طبیعت زیبا و موسیقی کوه‌ها و دشت‌ها، پرندگان و صدای نی چوپانان گرفته شده و به دور از ابتذال و رفتار غیرفرهنگی است.

نتیجه‌گیری:

گونه‌ی «ترانه» در فرهنگ عامه‌ی مردم ایران زمین، جایگاهی در خور توجه دارد؛ این پایگاه ادبی و فرهنگی در فولکلور اقوام ایرانی نمایان است. در این میان، ادبیات قومی بختیاری، حایز اهمیت و در خور بررسی و کاوش علمی فرهنگ شناسان می‌باشد. در این فولکلور، پدیده‌ی شادی به شکلِ واژه، وزن، قافیه و ردیف به عنوان موسیقی بیرونی و بدیع، بیان و آرایه‌های لفظی و معنایی به صورت موسیقی درونی و یا واقعه‌ی شاد نمایان می‌شود.

گونه‌ی ترانه، به سبب موضوع و محتوا بیش‌ترین بار معنایی شادی را در فرهنگ بختیاری دارد و شاید در انواع بازی‌ها و اشعار و آواهای کار و زندگی، این عنصر جلوه‌ی بیش‌تری داشته باشد.

در کل موسیقی و آوازهای بختیاری در حالت‌های گوناگون، برگرفته از طبیعت دل‌نشین و موسیقی پرندگان و آوای موزون آب‌های منطقه است. این موسیقی فاخر به دور از ابتدال و تهییج غیرطبیعی انسان است.

موسیقی آفریده شده‌ی زنان، آهنگین‌تر و لطیف‌تر و موسیقی مردان کمی خشن‌تر است. طنز و شوخی نیز در کنار موسیقی شاد، از دیگر عناصر فولکلور مردم بختیاری شمرده می‌شود.

۱. احمدپناهی، محمد (۱۳۷۶)، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، تهران، سروش.
۲. حسین پور، علی (۱۳۸۶)، «انعکاس کار و تلاش زنان بختیاری در ترانه‌های عامیانه و کودکانه»، فصل‌نامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، س ۱۱، ش ۵۳ و ۵۴ (ش ۲ و ۱)، ۱۶۵-۱۳۷.
۳. خزائل، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ ادبیات جهان، ۶ جلد، تهران، کلبه، دبیر.
۴. داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصلاحات ادبی، تهران، مروارید.
۵. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳)، زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی، انتشارات دانشگاه پیام نور تهران.
۶. قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۱)، امثال و حکم بختیاری، شهرکرد، انتشارات ایل.
۷. ----- (۱۳۸۵)، گفت و لغت، مرید، شهرکرد.
۸. معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۶ جلدی.
۹. میرشاهی، مسعود (۱۳۸۳)، شعر زنان افغانستان، تهران، شهاب ثاقب.

